

همزه - اگر الف است یعنی مصوت بلند مثلاً در کلمات یاد ، بام ، دام ، ساغر ، مادر ،  
 راسخ ، حاصل ، دارا ، دانا ، بینا و غیره ، کشیده تلفظ خواهد شد مثل ba:m ، ya:d  
 با:م ، یا:د ، ha:sel ، ra:sex ، ma:der ، sa:ghar ، da:m ، ha:sel ، ra:sex ، ma:der ، sa:ghar ، da:m  
 همزه است. با اینکه بصورت الف نوشته شده، کشیده تلفظ نخواهد شد بلکه یک شکست  
 صدا بین دو سیلاب را بوجود میآورد مثلاً تأخیر (ta'xi:r) تأثیر (ta'si:r) متأثر  
 (mot'asser) مأوی (ma'va:) رأس (ra's) مسألت (mas'alat) و غیره - نکته دیگری  
 را هم باید بخاطر داشت که در بعضی از کلمات عربی که وارد زبان فارسی شده ،  
 همزه کشیده هم وجود دارد که همیشه در آخر کلمه میآید مثلاً انبیاء (anbeya:.)  
 اولیاء (o:uleya:.) ، وزراء (vozara:.) ، حکماء (hokama:.) ، ادباء (odaba:.) ،  
 رؤساء (ro'asa:.) و غیره - در این قبیل الفاظ سیلاب آخر را باید بیش از اندازه معمول  
 کشیده تلفظ کرد.<sup>۲</sup>

مثل سایر زبانها در زبان فارسی هم کلمات از یک هجائی گرفته تا چند هجائی وجود  
 دارد. در کلمات یک هجائی کشش را درک کردن و آنرا درست تلفظ کردن آسان  
 است یعنی اگر یک مصوت بلند در اول ، وسط یا در آخر کلمه بیاید ، آنرا کشیده تلفظ  
 خواهیم کرد مثلاً آتش (a:tes) آب (a:b) ، یاد (ya:d) ، خدا (xoda:) ، راد  
 (ra:d) ، نوا (nava:) و غیره ولی اگر یک مصوت کوتاه در آن کلمه جای گرفته  
 است آنرا کشیده تلفظ نخواهیم کرد ، بلکه مقدار کشش که روی آن مصوت کوتاه  
 است ، یک سوم مصوت بلند خواهد ماند مثلاً برگ (ba:rg) ، سبز (sa.bz) ، نرم  
 (Na.rm) ، گرم (ga.rm) و غیره که در اینها مصوت کوتاه (a) یعنی فتحه استعمال  
 شده - همین طور مصوت های کوتاه دیگر یعنی ضمه و کسره مثلاً گل (go.l) ، دم  
 (do.m) ، پشت (po.sht) و دل (de.l) ، صدق (Se.dq) علم (e.lm) ، حلم (he.lm)  
 و رزق (re.zq) و غیره -

در کلمات دو یا چند هجائی ممکن است بیش از یک آ (ā) یعنی مصوت بلند وجود  
 داشته باشد. از هر مصوت بلند یک سیلاب مجزا در کلمه ایجاد میشود مثلاً دارا (da:rà:)  
 بابا (ba:bà:) ، بادام (ba:dà:m) ، دانا (da:nà:) ، بالان (ba:là:) ، مبادا (maba:dà:) ،  
 مدارا (moda:rà:) ، روایات (reva:yà:t) ، کلمات (kama:là:t) ، دادار (da:dà:r) ،  
 ناچار (na:čà:r) ، لاچار (la:čà:r) ، سادات (sa:dà:t) ، سؤالات (soa:là:t) ، کنایات  
 (kena:yá:t) ، عنایات (ena:yá:t) و همچنین آلات ، آواز ، آرام ، آسان ، آداب ،  
 آشام ، آبشار ، آباد ، آبان ، آزار و غیره در مورد این دسته الفاظ با اینکه هر دو

۱- دستور نامه جواد مشکور ، ص ۲۲

۲- دروس دارالعلوم العربیه دوره ۱ ج ۱ ص ۲۵ (پاورقی)

کشیده تلفظ خواهد بود ولی کششی که مشخص باشد و بگوش شنونده بر بسته تر محسوس میشود، تابع تکیه خواهد بود. تکیه در کشش سیلابها خیلی تأثیر میکند. در کلمات دو یا چند هجائی، سیلاب تکیه دار کشیده تر از سیلابهای مجاور خود تلفظ میشود طبق قاعده تکیه چون سیلاب آخر همه این کلمات قبول تکیه میکنند، لذا سیلاب آخر کشیده تر از سیلاب اول تلفظ خواهد شد<sup>۱</sup>، با اینکه سیلابهای دیگر هم دارای مصوت های بلند میباشد و کشش هم دارد.

در بعضی از کلمات دو یا چند هجائی زبان فارسی دیده میشود که سیلاب اول آنها دارای آ (a) و سیلابهای بعدی یک یا چند مصوت بلند دیگر را دارد آویخت (a:vi:xt) آسوخ (a:mù:xt) و غیره. در این موارد کشش تابع تکیه خواهد بود یعنی هر دو این کلمه فعل ماضی مطلق (مفرد غایب) است و در صورت فعل ماضی مطابق چون تکیه روی هجای آخر است<sup>۲</sup>، لذا سیلاب آخر این دسته کلمات کشیده تر از سیلاب اول تلفظ خواهد شد.

در بعضی از کلمات، هجای اول مصوت بلند 'آ' را دارد ولی در هجا های بعد یکی از مصوتهای کوتاه مثل زبر، زیر، پیش قرار میگیرد مانند آمد (a:màd)، آخر (a:xér)، آجر (a:jár) و غیره. در این قبیل الفاظ با اینکه طبق قاعده، تکیه روی سیلاب آخر است باز هم کشش سیلاب اول مشخص تر است برای اینکه مصوت بلند همیشه از مصوت کوتاه کشیده تر تلفظ میشود و در مقابل کشش مصوت بلند، تکیه هم هیچ تأثیری در کشش مصوت کوتاه ایجاد نمی کند و با وجود قبول تکیه سیلابی که دارای مصوت کوتاه است هیچ کشش ندارد.

بطور کلی میتوان گفت که در صورت کلمات دو یا چند هجائی که فقط یک سیلاب آنها مصوت بلند دارد، سیلابی که دارای مصوت بلند است کشیده تلفظ خواهد شد مثلاً استاد (ostà:d)، جنوب (jonù:b)، شمال (shemà:l)، قطار (qatà:r)، دبیر (dabí:r)، عروج (orú:j)، قبر (faqí:r)، افتاد (ofta:d)، دبستان (debastan)، گلستان (golestàn)، لرستان (lorestàn)، کردستان (kordestàn) و غیره. در تمام این کلمات سیلاب آخر مصوت بلند دارد و کشیده تلفظ میشود. از طرف دیگر چون در همه این کلمات تکیه روی سیلاب آخر است، لذا هجای آخر کشیده تر تلفظ خواهد شد. عبارات دیگر در نتیجه آمیزش تکیه با مصوت بلند، کشش سیلاب زیاده تر از حالت عادی میشود، مگر در هجاهائی که به 'ن' اختتام پذیر است.

در کلمات دو یا چند هجائی زبان فارسی، اعم از اینکه اسم، فعل، قید یا صفت

۱- مقدمه ای بر صوت شناسی و فونتیک، اثر دکتر منصور اختیار، ص ۲۴۱-

۲- وزن شعر فارسی از دکتر خانلری، ص ۱۲۴

باشند، بعضی اوقات علاوه بر آ (ā) دو یا بیش از دو بصوت بلند دیگر از قبیل آ ā یا ای ī با او ū هم وجود دارد مثلاً برادران (bera:darà:n)، دارائی (da:ra:yi)، دبیرستان (dabi:rest:àn)، آموزشگاه (a:mu:zesgà:h)، وارفتگی (va:raftagi:)، بگویند (bègu:yí:d)، بیاموز (beya:mù:z)، پاداش (pa:da:sh) دلاوری (dela:vari:)، چگونگی (čegu:nagí:)، بیگانه‌وار (bi:ga:nehvà:r) و مردانه وار (marda:nehva:r) و غیره - در این قبیل الفاظ ما باید سیلاب آخر را که دارای بصوت بلند باشد، تشخیص بدهیم که همان سیلاب از سایر سیلابهای مجاور کشیده تر تلفظ خواهد شد<sup>۱</sup> مگر اینکه ای (ī) از حیث یای نکره در آخر آنها قرار گرفته باشد که در آنصورت سیلاب ما قبل آخر<sup>۲</sup> قبول تکیه میکند و بجای سیلاب آخر کشیده تلفظ خواهد شد.

### ای (ī)

کشش کسره را ای (i) مینامند<sup>۳</sup>. در خط لاتین این صوت از حرف (ī) نشان داده میشود. در خط فارسی موقعیکه این صدا در اول کلمه بیاید، مرکب همزه مکسور و یای معروفست مثلاً ایزد که در خط لاتین (I:zad) نوشته خواهد شد ولی چون در وسط و آخر کلمه بیاید، تنها از یای معروف پیدا میشود - "یای" تنها هیچ وقت در اول کلمه کشیده تلفظ نمیشود، مثلاً یزدان (yazda.n)، یادگار (ya:degar:)، یثرب (yasreb)، یکسان (yaksa:n)، یوم (you:m)، یوسف (yu:sof)، یحیی (yahya:)، یغما (yaghma:)، یدکی (yadaki:) و یاقوت (ya:qu:t) و غیره، برای اینکه در این الفاظ و مانند آن "یاء" بصوت نیست بلکه صامت است. اینک این بصوت را در اول و وسط و آخر کلمه شرح میدهم.

(الف) ای (ī) از حیث یک مصوت بلند در اول بعضی از کلمات دیده میشود و همانطوریکه در فوق اشاره کردیم در اول کلمه این صدا از همزه مکسور و یای معروف تشکیل می یابد - بعضی از کلمات زبان فارسی که در آنها این مصوت بلند سر کلمه قرار دارد، بقرار زیر است!

ایزد (I:zad)، ایران (I:ra:n)، ایرج (I:raj)، ایراد (i:ra:d)، ایثار (i:sa:r)، ایتالیا (i:ta:liā)، ایجاد (i:ja:d)، ایجاب (i:ja:b)، ایجاز (i:ja:z)، ایمان (i:ma:n) و غیره.

(ب) ای (ī) در وسط کلمه بصورت یاء نوشته میشود و همیشه کشیده تلفظ میشود. مخصوصاً در کلمات یک سیلابی مانند: سیم (si:m)، بیم (bi:m)، نیم (ni:m)،

۱- مقدمه ای بر صوت شناسی و فونتیک، ص ۲۳۹ و ۲۴۱.

۲- همان کتاب، ص ۲۴.

۳- دستور نامه جواد مشکور، ص ۷.

تیغ (ti:gh) ، بیخ (bi:x) و غیره . در وسط کلمات دو یا چند هجائی هم این مصوت بلند کشیده تلفظ میشود ولی نه باندازه یک مصوت بلند در سیلاب تکیه دار ، برای اینکه در یک کلمه دو یا چند هجائی که در آن بیش از یک مصوت بلند وجود داشته باشد ، کشش مصوتها تابع تکیه خواهد بود و کشش مصوت در میلابی که قبول تکیه نکرده است ، همیشه کمتر از مصوت بلند در میلابیست که تکیه دار است . مثلاً تیمسار (ti:msà:r) ، بیدار (bi:dà:r) ، بیمار (bi:mà:r) ، بیکار (bi:kà:r) ، دیدار (di:dà:r) ، سیگار (si:gà:r) ، دیوار (di:và:r) ، زیبا (zi:bà:) ، نیمروز (ni:mrù:z) و غیره .

در تمام این کلمات چون تکیه روی سیلاب آخر است لذا سیلاب آخر کشیده تر از سیلاب اول تلفظ میشود . اگر خود این مصوت ، در وسط کلمه ، در سیلاب تکیه دار جایگرفته باشد ، کشش این بیشتر از حالت عادی خواهد شد مثلاً گوشید (ku:shí:d) ، بالید (ba:lí:d) ، آویخت (a:ví:xt) ، پاشید (pa:shí:d) و غیره .

در اینجا باین نکته هم باید توجه داشت که در بعضی از کلمات دو یا چند هجائی مصوت ای در وسط کلمه هست ولی در سیلاب آخر حرف ' ن ' بدنبال حرف الف آمده است . در این دسته کلمات با اینکه تکیه روی سیلاب آخر است ولی همانطوریکه در سطور بالا اشاره شد چون الف ما قبل ' ن ' مثل ضمه تلفظ میشود ، کشش در سیلاب اول است ، برای اینکه کشش در تلفظ مصوت بلند در مقابل مصوت کوتاه بر مراتب بیشتر است مثلاً دیوان (di:và:n) ، لیوان (li:và:n) سیستان (si:stà:n) و غیره .

یای مشدد در وسط بعضی از کلمات میآید و کشیده تلفظ نمیشود مثلاً ایام (ayya:m) ، خیام (xayya:m) ، نیت (niyyat) ، ودیت (vadiyyat) ، رسمیت (rasmiyyat) ، قیوم (qayyu:m) ، غیور (ghayyu:r) و غیره . علت آن اینست که یای مشدد اصلاً مصوت نیست بلکه صامت است و کشیده تلفظ نمی شود . بهمین جهت اینرا از حرف ' y ' انگلیسی مینویسند نه از حرف (ī) که مصوت مورد بحث ماست .

در بعضی از کلمات فارسی یاء در وسط کلمه دیده میشود ولی کشیده نمی شود مثلاً در کلمات زیر : لیاقت (leya:qat) ، قیامت (qeya:mat) ، بیان (baya:n) ، زیان (ziya:n) ، ریاکار (riya:ka:r) ، عصیان (esiya:n) ، نسیان (nesiya:n) و غیره . علت آن اینست که یاء هر وقت در وسط کلمه بیاید و پشت سرش مصوت بلند آ (ā) جایگرفته باشد ، مصوت نیست تا کشیده تلفظ بشود بلکه صامت است و بدون کشش تلفظ میشود . همچنین بعضی اوقات یاء در وسط بعضی از کلمات عربی که در فارسی هم مستعمل اند ، میآید و پشت سرش مصوت بلند (ū—آ) قرار گرفته است . مثلاً قیود (qoyu:d) ، بیوت (boyu:t) ، طیور (toyur) ، شیوع (shoyu:) و غیره . در این دسته کلمات هم یاء مصوت نیست بلکه صامت است و هیچ ربطی به کشش

ندارد. برای اینکه اگر مصوت بلند ای (ī) میبود، این کلمات دارای مصوت دوتائی ای او (iu) میبودند  $tīu:r$  ،  $qīu:d$  ،  $bīu:t$  خوانده میشدند که غلط است چون ما میدانیم که هیچ مصوت دوتائی مثل (iu) در زبان فارسی وجود ندارد.

بطوریکه بنوشته<sup>۱</sup> دکتر خانلری در فوق اشاره شد، اگر یاء در وسط کلمه در یک هجائی قرار گرفته باشد که به حرف "ن" ختم میشود باید آنرا مصوت کوتاه بشمار آورد. مثلاً زمین (zamin) ، کمین (kamin) ، قزوین (qazvin) ، این (in) ، مکین (makin) ، یمین (yamin) ، اندوهگین (ando:hgin) ، به بین (be-bin) ، تحسین (teh:sin) ، آستین (a:stin) - اینجا نکته ای را باید بخاطر داشت که اگر این قبیل هجاها در وسط کلمه است، یای ما قبل "ن" همیشه کوتاه است مثلاً زمیندوز (zamindu:z) ، کمینگاه (kaminga:h) و غیره ولی اگر این هجا در آخر کلمه است، کشش یای ما قبل نون تابع قاعده ای خواهد بود که در فوق متذکر شدیم یعنی اگر حرف نون اضافه دارد یا بعد از آن یک حرف عطف قرار دارد، یاء کشیده تلفظ خواهد بود مثلاً این و آن (in-o-an) زمین و آسمان (zami:n-o-āsman) ، کمین خویش (kami:n-e-xi:s) و آستین باز (āsti:n-e-ba:z) و غیره و در غیر اینصورت یای ما قبل نون همیشه کوتاه است - یمین و بسیار، آفرین و مدح در ابیات زیر:

بحق قوت جبرئیل و صور اسرافیل      بحق قابض ارواح در یمین و یسار  
(حافظ)

آفرین و مدح سود آید همی      گر بگنج اندر زیان آید همی  
(رودکی)

یعنی واو عطف بعد از نون که ما قبل آن یاء قرار دارد.

سینه زلف آن سرو سیمین من      همه تاب و پیچ است و بند و شکن  
(فرخی)

خواهی که عیب های تو روشن شود ترا      یکدم محاکانه نشین در کمین خویش  
یک روز صرف بستن دل شد باین و آن      روز دگر بکندن دل زین و آن گذشت  
(ج) مصوت بلند ای (ī) در آخر کلمه در پنج مورد مختلف میآید بقرار زیر:

اول یای اسم معنی و حاصل مصدریست<sup>۱</sup> مثلاً درکلمات: روانی (rava:ni) شاعری  
(sa:eri:) سلیمانی<sup>۲</sup> (soleimad:ni:) ، گدائی (geda:yi:) پادشاهی (pa:desha:hi:) ،  
پیغمبری<sup>۳</sup> (pei:,ambari:) تیراندازی (ti:randazi:) چوگان بازی<sup>۴</sup> (čou.ga.nba:zi:)

۱- وزن شعر، ص ۱۱۸-۱۱۹

۲- برهان مصحح دکتر محمد معین ج ۴ ص ۲۴۱۱

۳- در هر دو این کلمه، هانظوریکه در خط لاتین نشان داده شد، یای اول (i) نیست بلکه مصوت دوتائی (ei) است و صدای آن تقریباً "مثل" صدای (ē) میباشد.

۴- در این کلمه واو مصوت دوتائی (ou) است که در خط لاتین نشان دادیم.

تبرگی (ti:ragi:.) جانبازی (jan.ba:zi:.) پذیرائی (pazi:ra:yì:.) رسیدگی (rasi:dagi:.) دلیری (dali:ri:.) و غیره .

دوم: یای پسوند<sup>۱</sup> نسبتی است و در آخر صفت نسبتی میآید مثلاً ایرانی (i:ra:nì:.)، تهرانی (tehra:nì:.)، پاکستانی (pa:kesta:nì:.)، هندی (hendì:.)، لاهوری (la:hu:ri:.)، رازی (ra:zi:.)، شیرازی (shi:ra:zi:.)، مشهدی (mashadì:.)، تبریزی (tabri:zi:.)، مصری (mesrì:.)، شرقی (sharqì:.)، غربی (gharbí:.) و غیره .

سوم: یای پسوند لیاقت<sup>۲</sup> است مثلاً خوردنی (xordani:.) بمعنی قابل خوردن، دیدنی (di:dani:.) قابل دیدن، تماشائی (tama:sha:yì:.) قابل تماشا و غیره .

چهارم: یای تأکید است که در آخر بعضی از کلمات میآید مانند رفتنی (raftani:.) مثل "راه نیکی رفتنی است" یعنی باید برویم . کردنی (kardani:.) مثل "راه نیکی رفتن است" یعنی باید برویم - کردنی (kardani:.) مثل "برای شما اینکار کردنی است" یعنی شما باید بکنید و غیره .

پنجم: یای اصلی کلمه است و بعداً ماضی نشده مثلاً پیشانی (pi:sha:nì:.)، ساقی (sa:qì:.)، ثانی (sa:nì:.)، سلمانی (salma:nì:.)، جلی (jalì:.)، خفی (xafi:.)، علنی (alani:.)، سری (serrì:.)، باقی (ba:qì:.) نشانی (آدرس) (nesa:nì:.) و غیره .

در هر پنج مورد فوق (ای) کشیده تلفظ میشود . در این قبیل الفاظ اغلب در وسط هم مصوت‌های بلند موجود است - در بعضی از کلمات خود ای (i) است مثلاً "رسیدگی" و "پیشانی" و در بعضی از موارد دیگر آ (ā) و او (ū) قرار دارد مثلاً "روانی" و "لاهوری" و غیره .

با اینکه سیلابهای قبلی هم کشیده تلفظ میشود ولی کشش مشخص روی سیلاب آخر یعنی "ای" (i) است . علتش اینست که در همه این موارد تکیه روی سیلاب آخر است . بنابراین 'ای' که در آخر این کلمات است همیشه کشیده تر از مصوت‌های بلند قبلی تلفظ خواهد شد .

غیر از پنج یای معروف که در فوق بیان شد، دو یای معروف (i) دیگر هم هست که در آخر کلمه میآید و با اینکه صدای آنها درست صدای یای معروف است ولی تلفظ آنها کشش ندارد. یکی از این دو یاء یای نکره است مانند پادشاهی (pa:deshà:hi) <sup>۳</sup> یک پادشاه، همچنین کشوری (keshvâri) شاعری (sha:'eri) فردوسی (ferdòsi) نگاهی (negà:hi) - عده ای (edâhi) و خود لفظ "یکی" (Yâki) و غیره .

۱، ۲ - برهان مصحح دکتر معین، ج ۴، ص ۲۴۱۱ .

۳ - علامت (۱) در این قبیل کلمات نشان تکیه است .

در مورد این دسته کلمات طبق قاعده، چون تکیه روی سیلاب<sup>۱</sup> ما قبل آخر است، لذا سیلاب آخر کلمه که دارای مصوت "ای" است خود بخود کوتاه تلفظ میشود.

دوم یائی است که صیغه واحد حاضر فعل، یعنی دوم شخص مفرد، بکار برده میشود و بطور ضمیر مخاطب<sup>۲</sup> در آخر کلمه ملحق میشود مانند: هستی (تو هستی؟) (hasti)، مردی (تو مرد هستی) (márdi)، بودی (آیا شاه در آن جلسه بودی؟) (bù:di)، داری؟ (آیا تو داری) (dà:ri) پهلوانی (تو پهلوان هستی)، (pahlavà:ni) و غیره. در اینجا هم با اینکه "ای" (i) صدای یای معروف را دارد ولی چون تکیه روی هجای ما قبل آخر است، لذا سیلاب آخر که دارای "ای" است کوتاه تلفظ میشود و هیچ کنش ندارد.

علاوه بریاهای مزبور دو یای دیگر در آخر بعضی از کلمات فارسی دیده میشود ولی تلفظ آن نه کشیده است و نه معروف یکی از اینها فارسی است و جزو کلمه است مانند: روی (ru:y)، سوی (su:y)، بوی (bu:y) گوی (gu:y) و غیره. باید دانست که این یاه مصوت نیست تا کشیده یا معروف تلفظ بشود بلکه صامت است و ساکن و هیچ ربطی به کشش ندارد.

یای دیگر عربی است و در آخر بعضی از کلمات عربی که وارد زبان فارسی شده، نوشته میشود مثل: مصطفی (mostafa:) عیسی (i:sa:)، موسی (mu:sa:)، یحیی (yahya:)، کبری (kobra:)، صغری (soghra:)، لیلی (lei:la:)، مأوی (ma'va:)، مولی (moula:)، الی (ela:)، و علی (ala:) و غیره

هائطوریکه از حروف لاتینی این کلمات پیداست، این حرف یاه نیست بلکه الف مقصوره است که طبق قاعده املائی عربی بصورت یاه نگاشته میشود، ولی صدایش همان صدای الف است و هیچ ربطی به "ای" (i) که مصوت مورد بحث ماست، ندارد. ناگفته نماند که بعضی از شعرای ایرانی بضرورت شعری کلمات "عیسی" و "موسی" "لیلی" را با تلفظ یای معروف کوتاه هم در شعر بکار برده اند. مثلاً این ابیات مثنوی مولانا:

(۱) عیسی مریم بکوهی می گریخت شیر گوی خون او میخواست ریخت  
(۲) چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد  
نعمت خان عالی گفته:

(۱) عشق عکسی است که از جلوه حسن افتادست  
دل چو شد آئینه مجنون چه کند لیلی را

۱- مقدمه ای بر صوت شناسی و فوننتیک، ص ۲۴۰.

۲- برهان صحیح دکتر محمد معین، ج ۴، ص ۲۴۱۱.

او (u). کَشش ضمه صدای او (ū) را سیده‌دهد. <sup>۱</sup> در اول کلمه این صدا مرکب همزه مضموم و واو معروف است و در وسط و آخر کلمه حرف واو نمایندگی این مصوت را میکنند. در اول کلمه واو تنها هیچگاه کشیده تلفظ نمیشود مثلاً والله (vallah) ، واحد (va:hed) ، واثق (va:seq) ولادت (vela:dat) وکیل (vaki:l) وام (va:m) وارد (va:red) واسطه (va:seteh) برای وغیره ، اینکه در زبان فارسی مثل حرف 'یاء' دو نوع 'واو' وجود دارد. یکی مصوت (ū) و دیگری صامت (v) میباشد. چون واو سر کلمه همیشه صامت است لذا کشیده تلفظ نمی شود.

بعضی اوقات ما بیک کلمه بر میخوریم که او را در وسط دارد ، ولی باز هم کشیده تلفظ نمیشود مثلاً بوسيله (be-vasi:leh) ، بواسطه (be-va:seteh) ، بوجود (be-voju:d) بوضع (be-vaz') مهوش (mah-vas) ، هیچوقت (hi:č-vaqt) وغیره با اینکه ظاهراً در این دسته کلمات او در وسط کلمه قرار گرفته بنظر میرسد ولی این واو سر کلمه است. اصلاً همه این لغات مرکب دو کلمه است یعنی به وسیله ، به واسطه ، به وجود ، به وضع ، به وش ، هیچ وقت. فقط بعات رسم الخط فارسی باین شکل نوشته میشود.

واو از حیث مصوت بلند ، در وسط کلمه همیشه کشیده تلفظ میشود ولو اینکه معروف باشد یا مجهول. البته این مطلب را نباید فراموش کرد که واو معروف در زبان فارسی کمی کشیده تر از واو مجهول تلفظ میشود مثلاً واو در کلمه "دور" (du:r) بمعنی far off کشیده تر از واو در کلمه "دور" (dor) بمعنی round about تلفظ خواهد شد. در کلمات زیر "واو" از حیث یک مصوت بلند بکار برده شد.

ورود (واو دوم) (voru:d) ، وجود ، واو دوم ، (voju:d) ، کوتاه (ku:ta:h) موجب (mu:jeb) ، مربوط (marbu:t) ، معروف (ma'ru:f) ، معشوق (ma'shu:q) معلوم (ma'lu:m) ، مرقوم (marqu:m) موجود ، واو دوم ، (môu.ju:d) ، حدود (hodu:d) قیود (qoyu:d) ، معذور (ma'zu:r) ، مفتوح (maftu:h) ، صورت (Su:rat) ، گویش (gu:yesh) خصوصیت (xosu:siyyat) ، آسوده (a:su:deh) ، آلوده (a:lu:deh) آموزش (a:mu:zes) ، حور (hu:r) وغیره. برای آنهاییکه خط فارسی را دقیقاً نمی دانند ، قواعد ذیل را بیان میکنیم که کجا "واو" در وسط کلمه مصوت است و باید کشیده تلفظ بشود و کجا صامت است و نباید کشیده تلفظ گردد.

(۱) پرگاه واو در وسط کلمه بیاید و قبل یا بعد از آن و یا هم قبل و هم بعد، یک مصوت بلند دیگر از قبل ای (ī) و آ (ā) قرار گرفته باشد ، واو صامت است و کشیده تلفظ نخواهد شد مثلاً در کلمات زیر :

(۱) میوه (mi:veh) ، شیوه (shi:veh) ، گیوه (gi:veh) ، بیوه (bi:veh) ، دیو



- (di:v) ، خدیو (xadi:v) ، زیور (zi:var) و غیره (ای (ī) قبل از واو).  
 (ب) تصویر (tasvi:r) تحویل (tahvi:l) ، دوید (davi:d) نوید (nevi:d)  
 جوید (javi:d) ، طویل (Tavi:l) و غیره (ای (ī) بعد از واو).  
 (ج) داور (da:var) ، مجاور (maja:var) ، خاور (xa:var) معاون (mo'a:ven)  
 داو طلب (da:v-talab) ، تفاوت (tafa:vot) و غیره (ā) قبل از واو).  
 (د) توانا (tava:na:) ، فواید (fava:yed) یا (fava:'ed) ، انواع (anva:')  
 هوا (hava:r) ، نوا (nava:) ازدواج (ezdeva:j) ، دواند (dava:nad) ،  
 ضوابط (zava:bet) عوامل (ava:mel) ، میتواند (mi:tava:nad) ،  
 مواظب (mova:zeb) ، مواجهه (mova:jeh) موارد (mava:red) ، مواقع  
 (mava:qe') ، قواعد (qava:'ed) ، گوشواره ، واو دوم ، (gu:shva:reh) ،  
 دوام (dava:m) و غیره (ā) بعد از واو).  
 (ر) 'دیوی' یک دیو (di:vi.) ، خدیوی ، یک خدیو (xadi:vi.) (ای (ī) هم  
 قبل و هم بعد از واو).  
 (س) فراوان (fara:va:n) ، سزاوار (saza:va:r) ، آواز (a:va:z) ، آوازه  
 (a:va:zeh) و غیره (ā) هم قبل و هم بعد).  
 (ص) شیوا (shi:va) ، دیوانه (di:va:neh) ، لیوان (li:va:n) ، دیوار (di:va:r)  
 و غیره (ای (ī) قبل و آ (ā) بعد).  
 (ط) جاوید (ja:vi:d) ، آویخت (a:vi:xt) ، حاوی (ha:vi:) ، راوی (ra:vi:)  
 (ā) قبل و ای (ī) بعد).

علتش اینست که در زبان فارسی هیچکدام از مصوت های دوتائی مثل ای او  
 (iu) او ای (ui) ، آ او (au) و او آ (ua) وجود ندارد. همه این ها دو مصوت جداگانه  
 که در کلمات مندرج بالا ، در سیلابهای مختلف قرار گرفته. اگر این مصوتها در یک  
 سیلاب بدنیاال هم قرار داشته بودند ، ما اینها را مصوت های دوتائی می گرفتیم ولی  
 در حال حاضر نه.

ممکن است کسی بگوید که در کلمات مثل بوئیدن ، گوئیم ، و کیکاؤس  
 مصوتهای دوتائی مانند (ui) و (au) وجود دارد. ولی باید دانست که در این کلمات  
 اولاً صدا های (او ای) و (آ او) در یک سیلاب نیست تا مصوتهای دوتائی شناخته  
 بشود و ثانیاً صدای "ای" در کلمات "بوئیدن" و "گوئیم" صامت است. همچنین در  
 کلمه "کیکاؤس" صدای بعد از "آ" (u) نیست بلکه واوی است که صامت است و  
 فقط در نوشتن اینطور بنظر میرسد. چون هیچکدام از این (یاء) و (واو) که بعد از (او)

و (آ) بیاید مصوت نیست، بنا بر این در این قبیل کلمات مصوت‌های دوتائی وجود ندارد، برای اینکه مصوت دوتائی از دو مصوت پشت سر هم در یک سیلاب، بوجود می‌آید.<sup>۱</sup> نکته دیگری که بدان باید اشاره شود اینست که اگر بعد از (او) دو (یاء) مثلاً در کلمه بوییدن، وجود داشته باشد، واو کشیده تلفظ خواهد شد. به همین نحو اگر بعد از (آ) دو (واو) در کلمه بیاید، واو دوم که مصوت است کشیده تلفظ خواهد بود مثلاً در "کیکاومس"<sup>۲</sup>، طاووس داوود و امثال آن که در رسم الخط امروز با یک<sup>۳</sup> واو مینویسند.

(۲) اگر واو در وسط کلمه بیاید و مشدد باشد، کشیده تلفظ نخواهد شد، برای اینکه حروف مشدد همیشه صامت است و کشش در تلفظ سیلابها بتوسط مصوتها پیدا میشود. دیگر اینکه حرف مشدد را نمیتوان کشیده تلفظ کرد مثلاً در کلمات ذیل:

اول (avval) ، دوم (dovvom) ، سوم (sevvom) ، مصوت (mosavvet) ، زوار (zavva:r) ، تحول (tahavvol) ، ششوش (moshavves) ، مدور (modavvar) ، نواب (navva:b) ، دوار (davva:r) ، ملون (molavvan) ، ملوث (molavvas) ، محوطه (mohavvateh) و غیره.

(۳) اگر واو در وسط کلمه بیاید و حرف ما بعد آن مشدد باشد، واو کشیده تلفظ نخواهد شد مثلاً توسط (tavassot) ، تولد (tavallod) ، ترجه (tavajjoh) و غیره بجهت اینکه در زبان فارسی حروف ما بعد مصوتها تشدید نمیگیرند. حرفی که حرف ما بعد آن مشدد باشد، صامت است و مصوت نیست و کشیده تلفظ نخواهد شد. بی مناسبت خواهد بود اگر تذکر داده بشود که حرف ما قبل واو، در وسط کلمه، مشدد است، آن واو مصوت است و کشیده تلفظ خواهیم کرد مثلاً ایوب (ayyu:b) ، غیور (ghayyu:r) ، قیوم (qayyu:m) ، شبو (shabbu:) ، بجهت اینکه حرف ما قبل مصوت، در وسط کلمه، میشود مشدد باشد، همانطوریکه این اصول را در مورد مصوت‌های بلند دیگر یعنی آ (ā) و ای (ī) هم میتوان در مثالهای ذیل مشاهده کرد:

(آ) نواب (navva:b) ،<sup>۴</sup> تجار (tojja:r) ، نقار خانه (naqqa:r-xa:neh) و غیره  
(ای) شبیر (shabbi:r) ، سکین<sup>۵</sup> (sekki:n) و غیره  
(۴) (۱) اگر واو در وسط کلمه قرار بگیرد و متحرک باشد، آنرا صامت میشماریم

۱- مقدمه بر صوت شناسی، ص ۱۰۱.

۲- واو اول در این قبیل کلمات همیشه صامت است.

۳- برهان مصحح دکتر محمد معین، ج ۳، تحت کلمه "کاومس" تهران ۱۳۳۴ هـ ش

۴- تلفظ لغوی این کلمه بانون مضموم است ولی امروز مردم اینرا بافتحه اول تلفظ میکنند.

۵- لغة نون در این کلمه مضموم ولی در تلفظ امروز مفتوح است.

۶- کلمه عربی بمعنی کارد و چاقو.

و کشیده تلفظ نخواهد شد، برای اینکه مصوت‌های بلند که بصورت حروف مختلف، جزو کلمه نوشته میشود، همیشه ساکن است و هیچکدام از آنها هیچگاه حرکات را قبول نمیکند. علت حرکت قبول نکردن آنها، اینست که مصوت‌ها چه کوتاه باشد و چه بلند، خود حرکات هستند و حرکت روی حرکت هیچ لزومی ندارد، چون با گذاردن حرکت روی حرکت هیچ تغییری در تلفظ پیدا نمی شود. در زبانهای دنیا حرکات یا مصوت‌ها (vowels) برای نشان دادن تلفظ حروف یا صامت‌ها (Consonants) وضع شده است نه برای خود. در کلمات مندرج زیر واو متحرک است، بنا بر این باثبات رسید که صامت است و کشیده تلفظ نخواهد شد.

ولوله (valvaley)، روش (raves)، عوض ('avaz)، هوس (havas) دول (doval) و غیره.

(ب) در بعضی از سوار و او ساکن در وسط کلمه میآید و همیشه مصوت محسوب میشود و تلفظ آن با کشش صحیح خواهد بود:

هوش (hu:s)، گوش (gu:sh)، کوش (ku:sh)، پوش (pu:sh)، دوش (du:sh)، نوش (nu:sh)، موش (mu:sh)، رود (ru:d)، زود (zu:d)، زور (zu:r)، روز (ru:z)، عود ('u:d)، سوز (su:z)، روم (ru:m)، بوم (bu:m) و غیره.

(ه) در زبان فارسی بعضی اوقات واو در وسط یک کلمه مضارع که دست کم سه حرف دارد، میآید. واو در مضارع گاهی مصوت است و کشیده تلفظ میشود و گاهی صامت است و کشش ندارد، مانند:

(لف) واو در یک کلمه مضارع سه حرفی، همیشه در وسط کلمه قرار میگیرد بجز در مضارع‌هایی که مصدر شان از "واو" شروع شده باشد مثلاً "وزیدن" و "ورزیدن" و غیره.

واو در وسط مضارع سه حرفی همیشه متحرک است و صامت، و گفتیم که سیلاب‌های دارای صامت‌ها کشیده تلفظ نمیشود - لغات ذیل را بر وجه امثال سی آوریم.

شود (shavad)، رود (ravad)، دود (davad)، بود (bovad) و غیره. در اینجا نکته ای باید ذکر شود که در اسم فاعل از این قبیل مضارع ها نیز واو صامت بشمار میرود و تلفظ آن بدون کشش درست است مثلاً رونده (ravandeh)، دونده (davandeh) و غیره.

(ب) در مضارع چهار حرفی واو گاهی مصوت است و گاهی صامت. اگر در وسط

۱- تلفظ لغوی این کلمه با عین مکسور است ولی بین فارسی زبانان امروز با عین مفتوح معمول است.

یک مضارع چهار حرفی واو متحرک قرار دارد، آنرا صامت میگوییم مثلاً درود (deravad)، شنود (shnavad)، از مضارع های چهار حرفی که واو متحرک دارند فقط شنود است که حرف اول یعنی شین آن ساکن و نون و واو مفتوح است. تلفظ این کلمه در قدیم و تلفظ ریشه آن در زبانهای باستانی ایران همینطور بوده و تا امروز بصورت اصلی و قدیم خود محفوظ است مثلاً در شعر مولانا: بس دعاها کان زیانست و هلاک

از کرم می نشنود یزدان پاک

امروز ایرانیان این کلمه را با شین ساکن و نون مفتوح تلفظ میکنند. ورزد (varzad)، وغیره. ولی اگر واو ساکن جای گرفته است، آنرا مصوت خواهیم گرفت و کشیده تلفظ خواهد مثلاً گوید (gu:yad)، روید (ru:yad)، پوید (pu:yad)، شوید (shu:yad)، بوید (bu:yad)، بوسد (bu:sad)، کوید (ku:bad)، پوشد (pu:shad)، جوشد (ju:shd)، دوشد (du:shad)، دوزد (du:zad) نوشد (nu:shad) و روید (ru:bad) وغیره.

در اینجا یک چیز دیگر هم مشاهده میشود که حکم یک اصول را دارد. یعنی اگر در مضارع چهار حرفی واو حرف دوم کلمه است، همیشه ساکن است و مصوت بلند و کشیده تلفظ خواهد شد ولی در غیر اینصورت یعنی اگر واو سر کلمه یا بجای حرف سوم قرار دارد، همیشه متحرک است و صامت و کشیده تلفظ نخواهد بود مثلاً در کلمات: گوید (gu:yad) (حرف دوم) شنود (shnavad) (حرف سوم) و ورزد (varzad) حرف اول.

نکته دیگری که مهمتر از محل واو است، اینست که اگر حرف ما قبل واو چه مصوت و چه صامت، ساکن باشد آن واو متحرک است و صامت و همانطوریکه در فوق هم اشارات رفت، کشیده تلفظ نخواهد بود. مثلاً در این قبیل الفاظ: چاود (ča:vad)، درود (dervad) وغیره. بطور کلی هم میتوان گفت که در مضارع های چهار حرفی اگر حرف دوم ساکن است، حرف سوم همیشه متحرک است مانند: مالد (ma:lاد)، نالد (na:lاد) گیرد (gi:rad)، میرد (mi:rad)، شنود (shnavad) ورزد (varzad) وغیره.

(ج) در صورت مضارع که دارای پنج حرف یا بیشتر است، باید دید که آیا ما قبل یا ما بعد واو، یک حرف ساکن، یک مصوت دوتائی یا یک مصوت بلند قرار دارد؟ در هر دو صورت واو متحرک است و صامت، لذا کشیده تلفظ نخواهد شد مثلاً تراود (tra:vad)، پیوندد (pei-vandad)، آویزد (a:vi:zad)، دواند (dava:nad)، نویسد (navi:sad)، نوازد (nava:zad) وغیره. در غیر اینصورت واو مصوت است و کشیده تلفظ

خواهد شد مثلاً افروزد (afruz:zad) ، اندوزد (anduz:zad) ، آغوشد (a:ghu:shad) ، آروغد (a:ru:ghad) ، دوشاند (du:sha:nad) و غیره. نکته ای که باید در اینجا ذکر شود اینست که اگر در یک کلمه مصدر ، واو مصوت است ، در ماضی و مضارع آن مصدر هم مصوت خواهد بود و تلفظ آن با کشش صحیح است مثلاً از مصدر "افروختن" افروخت (ماضی) و افروزد (مضارع) همچنین از مصدر "دوختن" دوخت (ماضی) و دوزد (مضارع) میسازیم و همانطوریکه از املائی لاتین این کلمات پیداست "واو" در هر سه مورد مصوت است.

'afru:xtan' (afru:xt) و (afruz:zad) ، (du:xtan) ، (du:xt) و (du:zad) و غیره. ولی اگر واو در مصدر صامت است در ماضی و مضارع هم بدون تردید و استثناء صامت است و کشیده تلفظ نخواهد شد مثلاً آویختن (a:vi:xtan) ، آویخت (ماضی) (a:vi:xt) و آویزد مضارع (a:vi:zad) ، نوشتن (neveshtan) ، "نوشت" ماضی (nevesht) و "نویسد" مضارع (nevi:sad) و غیره.

### تلفظ واو در صفت

در کلماتیکه صفت میباشند و پسوند 'ور' در آخر شان ملحق شده است ، واو متحرک است (مفتوح است) لذا کشیده تلفظ نخواهد شد مثلاً طاقتور (ta:qat-var) ، جانور (jan-var) ، بهره ور (bahreh-var) ، دیده ور (di:deh-var) و غیره.

### واو در آخر کلمه

در آخر کلمه واو گاهی مصوت است و کشیده تلفظ میشود ولی در بعضی از موارد دیگر صامت است و تلفظ آن کشش ندارد.

(۱) اگر واو ساکن در آخر کلمه وجود دارد و حرف ما قبل آن متحرک باضمه است ، این واو مصوت بلند است و آنرا کشیده تلفظ خواهیم کرد مانند : آرزو (a:rezu:) ، آبرو (a:beru:) ، آهو (a:hu:) ، بگو (begu:) ، بانو (ba:nu:) ، پارو (pa:ru:) ، زانو (za:nu:) ، دارو (da:ru:) ، لیمو (li:mu:) ، نیرو (ni:ru:) ، نازو (na:zu:) ، مینو (mi:nu:) ، یارو (ya:ru:) ، بوی (bu:y) ، جوی (ju:y) ، خوی (xu:y) ، موی (mu:y) ، سوی (su:y) و غیره.

(ب) اگر واو در آخر بیاید و ما قبل آن یک حرف ساکن قرار داشته باشد ، این واو با اینکه خود هم ساکن است ، در نوع خویش صامت محسوب میشود و تلفظ آن کشش نخواهد داشت نظیر: سرو (sarv) ، جزو

۱- در تلفظ عامیانه امروز بعضی اوقات با بای مضموم هم تلفظ میشود (bogu:) که تأثیر خود واو معروف است.

(jovz) ، عضو (ozv) ، سهو (sahv) ، محو (mahv) ، نحو (nahv) ، لغو (laghv) و غیره.

(ج) اگر واو مشدد در آخر کلمه وجود داشته باشد ، این واو صامت است و کشیده تلفظ کردن آن خطاست مثلاً عدو (adovv) ، نمو (nomovv) ، علو (olovv) و غلو (Gholovv) و غیره.

غیر از این واوها که در فوق اذکار رفت ، دو واو دیگر هم در زبان فارسی مستعمل است که یکی از آنها 'واو معدوله' است که همیشه در وسط کلمه میآید. در قدیم واو معدوله تلفظ میشده است ولی امروز فقط نوشته میشود و اصلاً تلفظ نمی شود.<sup>۲</sup>

آقای جواد مشکور مینویسد<sup>۳</sup> که پیش از "واو معدوله" در یک کلمه ، همیشه حرف "خ" قرار دارد و پس از آن گاهی "الف" مانند : خواهر (xa:har) ، خواب (xa:b) ، خوار (xa:r) ، خواست (xa:st) ، خواه (xa:h) ، خواند (xa:nd) ، خواجه (xa:jeh) و خواهش (xa:hesh) و غیره. گاهی "د" مانند : خود (xod) ، نخود (naxod) و غیره گاهی "ر" مانند خورشید (xorshi:d) ، خوردن (xordan) ، خورش (xoresh) ، برحوردار (barxorda:r) ، خورد (xord) ، فراخور (fra:xor) ، درخور (darxor) و غیره. گاهی "ش" مانند : خوش (xosh) ، خوشخو (xoshxu:) ، خوشبو (xosbu:) ، خوشبخت (xoshbaxt) ، خوشخط (xoshxat) خوشگل (xoshgel) و غیره. گاهی "ی" خویشتن (xi:sh) ، خویشتن (xi:shtan) ، خویشاوند (xi:sha:vand) و غیره. ناگفته نگذریم که در اینجا یک استثناء هم هست یعنی در کلمات "خوراک" (xu:ra:k) و "خوشه" (xu:sheh) واو معدوله نیست بلکه مصوت بلند است و با اینکه در این کلمات بترتیب "ر" و "ش" پس از واو قرار گرفته است ، واو معدوله نیست و باید مثل کلمات "خوب" (xu:b) و "خوک" (xu:k) کشیده تلفظ شود. همچنین در کلمات "خوض" (xou:z) و "خوف" (xou:f) واو مصوت یا صامت یا معدوله نیست بلکه همانطوریکه از حروف لاتین ملاحظه میشود مصوت دوتائی است و باید کشیده تلفظ بشود.

دوم واو عطف که تلفظ آن در فارسی کنونی درست مثل تلفظ واو مجهول (o) میباشد؛ مانند : زد و خورد (zad-o-xord) لیت و لعل (lei:t-o-l'al) و کس و ناکس (kas-o-na:kas) و غیره. ولی در جاییکه پس از آن یک مصوت قرار بگیرد ، صامت است و (v) تلفظ میشود مثلاً در این بیت از رودکی :

می آرد شرف مردمی پدید و آزاده نژاد از درم خرید

- ۱- حرف 'غ' را درین مقاله با gh ، انگلیسی نشان دادیم ۲- برهان مصحح  
 دکتر محمد معین ، ج ۴ ، ص ۲۲۴۱ .  
 ۳- دستور نامه ، ص ۸  
 ۴- برهان مصحح دکتر معین ، ج ۴ ، ص ۲۲۴۲ .  
 ۵- ایضاً

او (ō) - این مصوت ، که در وسط و آخر کلمات زبان فارسی میآید ، صدای واو مجهول را میدهد و کشیده تلفظ میشود - در قدیم این مصوت نسبت با امروز زیاد بود ولی اکنون در بعضی از کلمات باوا معروف مبدل شده است مثلاً کلمه روز که در قدیم با واو مجهول (rōz) معمول بود حالا دیگر با واو معروف (ru:z) خوانده میشود - در بعضی از کلمات این مصوت با تلفظ قدیم خود هنوز هم باقی است - امروز در کلمات ذیل "واو" با صدای مجهول تلفظ میشود :

فردوسی (ferdō:si:) ، فردوس (ferdō:s) ، روغن (rō:ghan) ، جو (مقابل گندم) (jō:) ، دولت (dō:lat) ، نوکر (nō:kar) ، قول (qō:l) ، جوهر (jō:har) ، گوهر (gō:har) ، توضیح (tō:zi:h) توزیع (tō:zi:) ، توصیف (tō:si:f) ، موقع (mō:qe) ، مورد (mō:red) ، صوت (sō:t) ، فوت (fō:t) و غیره - فهمیدن و ادا کردن این صوت برای اردو زبانان آسان است باین نحو که هر کجا در زبان اردو "واو" (au) یعنی واو ما قبلش مفتوح باشد ، در فارسی "واو" (ow) تلفظ میشود ، بجز بعضی از کلمات که ما ، در بیان مصوت‌های دوتایی بآنها اشاره خواهیم کرد - همه این کلمات که بطور مثال نقل شد ، در زبان اردو با "واو" (au) تلفظ میشود .

در بعضی از کلمات عربی که وارد زبان فارسی شده است ، همزه ساکن در وسط آنها قرار دارد - اگر حرف ما قبل این همزه ساکن ، حرکت ضمه را پذیرفته باشد ، همزه بصورت "واو" نوشته میشود<sup>۳</sup> و یک همزه کوچک روی آن واو گذارده میشود مانند :

مؤمن (mo'men) ، مؤمن (mo'tamen) بمعنی قابل اعتماد - مؤتمر (mo'tamer) و غیره - گاهی همزه مفتوح در وسط کلمه میآید و حرف ما قبل آن مضموم است - در اینصورت هم همزه بشکل واو نوشته میشود<sup>۳</sup> مثلاً : سؤال (so'a:l) ، رؤساء (ro'asa:u) مؤکد (mo'akked) ، مؤسس (mo'asses) ، مؤذن (mo'azzen) ، مؤاخذه (mo'a:xezeh) ، مؤثر (mo'asser) ، مؤلف (mo'allef) ، مؤنث (mo'annes) و غیره -

در هر دو اینصورت تلفظ همزه که بصورت واو نگاشته شده ، با واو مجهول

۱- از قول آقای پرفسور سید وزیر الحسن عابدی (مرحوم) استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پنجاب لاهور -

۲- دروس دارالعلوم العربیه دوره اول ، ج ۱ ، ص ۲۰ -

۳- ایضاً ج ۱ ، ص ۴۶ -

۴- با اینکه تلفظ لغوی این کلمه با ذال مفتوح است ولی امروز ، در اثر صدای های هوز در آخر کلمه ، مکسور تلفظ میشود -

میشود ولی کشش ندارد بلکه یک شکست صدا بین سیلابها را بوجود میآورد - برای اینکه حقیقتاً این و او همزه است ، مصوت او (o) نیست.

گاهی خود همزه در این قبیل الفاظ مضموم است و حرف ما قبل آن ساکن - در اینمورد هم بصورت او نگاشته میشود؛ مثلاً مسؤول (mas'u:l) و مسؤولیت (mas'u:liyyat) و غیره - در این دسته کلمات او را بصورت مصوت بلند و مثل او معروف کشیده تلفظ میکنند - در اینجا باید اشاره شود که هرگاه همزه از رعایت حرکت حرف ما قبل بصورت او نوشته میشود ، مصوت کوتاه و صدای او مجهول را میدهد ولی موقعیکه از رعایت حرکت خود بشکل او نوشته بشود ، مصوت بلند و مثل صدای او معروف کشیده تلفظ میشود.

مصوت بلند او (o) یعنی او مجهول در آخر کلمه هم بیآید و کشیده تلفظ میشود. اگر با دقت مشاهده شود ، کششی که بوسیله او مجهول در آخر کلمه بوجود بیآید ، نسبت به کشش این مصوت در وسط کلمه با اندازه نامحسوسی کمتر است - بعضی از کلماتیکه او مجهول در آخر آنها وجود دارد، ازینقرار است :

برو (bóro:) ، نرو (náro:) ، بدو (bódo:) ، پاشو (pà:sho:) ، کنده بشو (kandeh besho:) فلانی کنده بشو نیست - گم شو (gom so:) ، جلو (jolo:) و غیره. در زبان فارسی یک او مجهول دیگری هم وجود دارد که در آخر کلمه بیآید ولی از حیث مصوت کوتاه و بهمین جهت کشیده تلفظ نمیشود - تعداد این دسته الفاظ در تمام زبان فارسی شاید از سه کلمه بیشتر نباشد مانند : تو (to) ، چو (çö) و دو (do) - در اینجا باید نکته‌ای بیان شود که در زبان فارسی هیچ کلمه ای نیست که آخرش ساکن نباشد - بمنظور اینکه حرف آخر این سه لفظ هم ساکن باشد ، از رعایت ضمه که سر کلمه است او ساکن را اضافه کردند و الا ت ، چ و د بوده است و از لحاظ صدا هیچ تغییری وارد نیامد -

(ه) اے (ē) - این مصوت بلند در زبان فارسی صدای پای مجهول را دارد و کشیده تلفظ میشود - در اول کلمه این مصوت کمتر دیده شده ، ولی در وسط کلمه هست مانند : میل (me:l) ، پیرو (perav-e) ، شیخ (she:x) و غیره -

در آخر کلمات این مصوت در دو کلمه بیشتر دیده نشده یعنی (bale:) و آری (a:re:) - اگر با دیده دقت نگاه بکنیم معلوم میشود که پای مجهول در کلمه 'آری' نسبتاً کشیده تر از کلمه 'بلی' تلفظ میشود.

۱- دروس دارالعلوم ، ج ۱ ، ص ۶۶ -

۲- خانم دکتر لیتمن این لفظ را دارای مصوت دوتائی نوشته (shēi:x) (Persian vocabulary ، ص ۹۸) -





مصوت دوتائی (ـی) در تلفظ فارسی امروز کمی محسوس و مشخص است - باید توجه کرد که هر کجا در الفاظ عربی، که وارد زبان فارسی شده است، این مصوت دوتائی وجود داشته باشد، ایرانیان آنرا تقریباً مثل مصوت (ē) یعنی یای مجهول کشیده تلفظ میکنند، ولی درست مانند مصوت (ē) یعنی یای مجهول کشیده نیست بلکه تلفظ این دسته الفاظ از حدود مصوت (ē) خارج شده، مایل به مصوت دوتائی اصلی یعنی (ـی) میباشد - برای آنهاییکه اردو میدانند، تشخیص تلفظ این صدا در فارسی امروز آسان است یعنی هر کجا در اردو (اے) باشد، در فارسی امروز تقریباً اے (ē) میشود - بعبارت دیگر صدای این مصوت دوتائی نزدیک به سرحد صدای (ē) یای مجهول کشیده میرسد ولی از حدود خود خارج نمیشود مثلاً "سیر" (گردش) اردو را در فارسی مثل "شیر" (درنده) اردو تلفظ خواهیم کرد (sei:r).

این مصوت دوتائی در بعضی از کلمات کمی محسوس تر و نسبت بالفاظ دیگر مشخص تر است مانند: قید qai:d ، حیوان (hai:va:n) و شیطان (sai:ta:n) ولی رویهمرفته در کلمات ذیل مشاهده میشود:

#### در اول کلمه:

ایوان (ai:va:n) ، عیب (ei:b) ، عیش (ei:sh) ، عین (ei:n) - خود لفظ "آی" ، (ai:y) یک نمونه خوب مصوت دوتائی است که در جملات مانند: "ای بابا چه کار کردی؟" یا "ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما" (حافظ) برای مخاطب جستن بکار میرود.

#### در وسط کلمه:

ریحانه (rei:ha:neh) ، ریحان (rei:ha:n) ، خیر (xai:r) ، بیان (pai:ma:n) ،  
پهانه (pai:ma:neh) ، پیوسته (pai:vasteh) ، پیوند (pai:vand) ، پیدا (pai:da) ،  
یا (pei:da) ، شیدا (shai:da) یا (shei:da) ، بیکار (pai:ka:r) ، طیش (tei:sh) ، هیجان  
(hai:ja:n) ، سیلی (sai:li) و غیره -

کیوان (kai:va:n) ، کیهان (kei:ha:n) ، پیغام (pai:gha:m) ، سیل (sei:l)

سیر (sei:r) ، حیرت (hei:rat) ، غیرت (ghâi:rat) <sup>۱</sup> و غیره -  
در آخر کلمه :

نی (nai:) که مینوازند - می (mai:) ، وی (vai:) ، کی (kai:) ، ری (rai:)

دی (دیماه) (dai:) ، شی <sup>۳</sup> (sai:) ، طی <sup>۴</sup> (tai:) و غیره -

مصوت دوتائی 'او' (ou) در بعضی از کلمات زبان فارسی امروز هست ولی زیاد مشخص نیست برای اینکه به صدای او مجهول کشیده (ō) خیلی نزدیک شده است - این همان صداست که در زبان عربی (au:) و در زبان اردو (ao:) تلفظ میشود.

هانطوریکه در سطور بالا اشاره شد، خاتم لیمن صدای این مصوت دوتائی را شبیه صدای (ـو) 'او' ما قبلاًش مفتوح خیال کرده و الفاظ "فوج" (fōu:j) ، شوق (sōu:q) ذوق (zōu:q) و "دور" (dōu:r) را بطور مثال آورده است - در حقیقت صدای این مصوت دوتائی، از تلفظ عربی و اردو خارج شده به صدای "او مجهول کشیده" ما قبلاًش فتحه مانند، نزدیک شده است - علاوه بر مثالهاییکه خاتم لیمن نقل کرده، این مصوت دوتائی در کلمات زیر هم مشاهده میشود که بعضی از اینها در یک تألیف دیگر <sup>۶</sup> این نویسنده درج است :

۱ - بعضی ها بر آنند که کلمات مثل سیل ، عیب ، سیر ، حیرت ، غیرت ، شیدا و پیدا و غیره بجای مصوت دوتائی دارای مصوت بلند (ē) یعنی یای مجهول کشیده هستند ولی آنچه که بنده بارها از مردم تحصیل کرده تهران با دقت شنیده ام ، در این دسته کلمات مصوت دوتائی یعنی "یای مجهول کشیده ما قبلاًش فتحه" وجود دارد البته صدای این مصوت در فارسی مثل عربی یا اردو نیست بلکه یک صوتیست در میان ایندو صوت که کشیده تلفظ میشود و بهمین جهت آنرا بجای (ay) با āi و (ēi) نوشته ایم - بی مناسبت نخواهد بود اگر اشاره شود که دانشمند اروپائی خاتم لیمن که سالها در تهران و نقاط دیگر این کشور بسر برده و تلفظ فارسی امروز را از نزدیک مطالعه کرده ، در جدول بالا همین عقیده را ابراز نموده و چند تا از همین دسته الفاظ بر وجه امثال آورده.

۲ - دکتر معین در برهان (حاشیه ص ۲۰۷) تلفظ متاخر این کلمه را "mei" نوشته.

۳ - در تلفظ عامیانه و معمول امروز همزه آخر را روشن تلفظ نمی کنند.

۴ - این کلمه آخرش مشدد است ولی در تلفظ عامیانه و روزانه امروز بدون تشدید رواج پیدا کرده.

۵ - "Persian Grammar" مقدمه -

۶ - "Persian Vocabulary" که بترتیب حروف الف باء است.

عود (ou:d) بر گشتن اوج (ou:j) ، سرج (mou:j) ، زوج (zou:j) ، قوم (qou:m) ، یوم (you:m) ، صوم (sou:m) ، جو (مقابل گندم) (jou:) خسرو<sup>۱</sup> (xosrou:) ، حوض (hou:z) ، خوف (xou:f) ، خوض (xou:z) ، جور (ظلم) (jou:r) و غیره ، باید اشاره شود که لفظ ”موج“ ”جو“ و ”حوض“ را دکتر لیوی با ”ow“ نوشته<sup>۲</sup> ولی این که ما نشان دادیم تشخیص خاتم لثمن است مناسب تر. همانطوریکه از مثالهای فوق پیداست ، مصوت‌های دوتائی در اول کلمه نسبتاً کم دیده میشود البته در وسط و آخر کلمه اغاب می‌آید - آنچه که مسلم است اینست که مصوت‌های دوتائی همیشه کشیده تلفظ میشود و مقدار کششی که بوسیلهٔ یک مصوت دوتائی بوجود می‌آید کمی زیاد تر از کششی است که توسط یک مصوت بلند پیدا میشود -

### کشش بوسیلهٔ مصوت‌های کوتاه

مصوت‌های کوتاه از قبیل زبر و زیر و پیش (a =  $\bar{a}$  ، e =  $\bar{e}$  ، o =  $\bar{o}$ ) که در زبان فارسی جزو کلمه نوشته نمیشود ، بمنظور ایجاد کشش در تلفظ زبان سهم مهمی را ندارند مگر اینکه تکیه مؤثر باشد - دکتر خانلری مینویسد<sup>۳</sup> : گاهی ممکن است مصوت کوتاهی بر اثر تکیهٔ کلام باندازهٔ مصوت بلند یا بیش از آن امتداد بیابد ، و کششی که بوسیلهٔ این مصوتها بوجود می‌آید ، اغلب در کلمات یک سیلابی ، مخصوصاً در کلمات دو و سه حرفی مانند گل (gol) ، پل (pol) ، پر (par) ، سر (sar) ، دل (del) و گل (gel) ، عشق (e:shq) ، عقل (a:ql) ، عمر (o:mr) کمی محسوس مشاهده میشود - تمام کلمات سه حرفی که دو حرف آخرشان ساکن باشد ، دنبال حرف اول همیشه یکی از این سه مصوت‌های کوتاه را دارد و همیشه کمی کشیده تلفظ میشود - بقول خاتم لثمن<sup>۴</sup> هر مصوت کوتاه که بعد از آن دو صامت پشت سرهم باشد ، کشش

۱- هرگاه این کلمه به تنهایی تلفظ میشود ، مصوت دوتائی (ou) در آخرش هست ولی اگر اضافه داشته باشد ، مصوت دوتائی خود بخود از بین میرود و مصوت‌های کوتاه جای آنرا میگیرد مثلاً در این کلمات ”امیر خسرو دهلوی“ (Amir xosrav-e-dahlavi) -

۲- ”Persian Language“ ص ۲۵ -

۳- وزن شعر فارسی ، ص ۹۹ -

۴- Persian Grammar ، مقدمه -

در تلفظ کلمه را بوجود میآورد، مانند دلق، (dàlq) و حلق (hà.lq) که دو حرف آخر شان صامت است. ولی این کشش باندازه کششی نیست که بوسیله مصوت‌های بلند مانند آ (ā) ، ای (ī) ، او (ū) پیدا میشود. خانم دکتر نائی آمریکائی میگوید که در کلمات سه حرفی فارسی بعد از حرف اول یعنی روی مصوت کوتاه که در خط فارسی جزو کلمه نوشته نمی شود، تکیه یا فشاریست که کشش در صدا را بوجود میآورد مثلاً چرب (čà:rb) ، ضرب (zà:rb) و غیره. از این ما میتوانیم نتیجه بگیریم که تکیه روی هجاها، کشش در صدای مصوت‌ها را بوجود میآورد، البته مسلم است که مقدار کشش در موارد مختلف فرق میکند. اینک با کمک خط لاتین بذکر کشش یکایک این سه مصوت کوتاه میپردازیم:

زبر (a=—) ، رشک (ra.shk) ، صبر (sa.br) ، قلب (qa.lb) ، سرد (sa.rd) ، کرد (ka.rd) ، رفت (ra.ft) ، مرد (ma.rd) ، ترس (ta.rs) ، درد (da.rd) ، درک (da.rk) ، ربط (ra.bt) ، نرم (na.rm) ، گرم (ga.rm) ، سخت (sa.xt) ، حدس (ha.ds) ، یزد (ya.zd) و غیره.

زیر (e=—) علم (e.lm) ، صدق (se.dq) ، سفت (se.ft) ، رزق (re.zq) ، کشت (ke.sht) ، قسط (qe.st) ، طبق (te.bq) ، ملک (me.lk) ، ذکر (ze.kr) ، شرک (se.rk) ، صفر (se.fr) و غیره.

پیش (o=—) عمر (o.mr) ، عمق (o.mq) ، عنز (o.zr) ، برد (bo.rd) ، مرد (mo.rd) ، کرد (ko.rd) ، تست (to.st) ، پخت (po.xt) ، پست (po.st) ، پشت (po.sht) ، کشت (ko.sht) ، رشد (ro.shd) ، ملک (mo.lk) ، مزد (mo.zd) ، خلق (xo.lq) و غیره.

در زبان فارسی بعضی از کلمات سه حرفی هست که در اول آنها همزه کشیده قرار دارد مانند: اصل (a:sl) ، ابر (a:br) ، امر (a:mr) و غیره. البته این کشش وقتی مشخص است که به تنهایی تلفظ شود و الا در جمله کشش در این قبیل همزه خیلی نامحسوس است.

---

۱- "The phonemes and morphemes of modern persian" ص ۲۸ - این کتاب که تا حالا چاپ و منتشر نشده، رساله ایست که خانم دکتر نائی برای درجه دکتری تهیه کرده و در یکی از دانشگاه های آمریکا قبول شده است. بنده نسخه ماشینی این رساله از خود نویسنده که این روزها بسلسله مأموریت دولتی، در تهران بسر میبرد، دست آوردم و استفاده کردم.

غیر از این کشش که بوسیله مصوتها در تلفظ زبان فارسی امروز بوجود میآید، مثل سایر زبانهای جهان مفهوم و منظور گوینده هم در این باب خیلی مؤثر است و بعضی اوقات گوینده برخی از کلمات را طبق منظور خود کشیده تر از تلفظ عادی میگوید مثلاً اگر کسی مصوت کوتاه کلمه "رفت" (ra:ft) را کشیده تر از حالت عادی تلفظ کند، منظورش فرق میکند. همچنین اگر کسی در تلفظ جمله "تو بودی" با اینکه لفظ تو همیشه کوتاه تلفظ میشود و هیچ کشش ندارد، تکیه روی "تو" گذارده آنرا کشیده تر از حالت عادی تلفظ کند منظورش اینست که حتماً او بودی کسی دیگر نبود (to:bu:di) و بعکس اگر تکیه روی "بودی" گذاشته مصوت بلند او (u) را کشیده تر از حالت عادی (to bu:di) تلفظ کند منظورش فرق میکند.

خام دکتر نائی در کتاب خود درباره این قبیل کشش بحث جالبی کرده. نوشته است این کشش علمی نیست و هیچ قاعده ای ندارد. طبق علم صوت شناسی نمیتوانیم علامات خاصی وضع کنیم برای اینکه کشش یک تکیه یا فشاریست که مفهوم خاص و احساسات گوینده را نشان میدهد. نویسنده مزبور لفظ "بلی" و جملات "من میرم" و "هوا گرم است" را بطور مثال آورده. درباره "بلی" گفته است که اگر گوینده این لفظ را کشیده تر از حالت عادی بگوید، مصوت و سیلاب اول کشیده تلفظ خواهد شد (bá:le) ولی اگر همین لفظ را تکرار کند (بلی بلی) و یا بگوید "بلی قربان" و یا مثلاً "بلی سرکار" کشش مصوت و سیلاب اول عادی و خیلی کم خواهد ماند. همین نویسنده بحث خود را ادامه داده، نوشته است که با این همه، کشیده یا کشیده تر تلفظ کردن مصوتهای یک کلمه بسته به مفهوم و طرز تلفظ خاص گوینده است و طبق منظور خود روی هر سیلابی که تکیه میگذارد، کششی بوجود خواهد آمد. همانطوریکه در فوق هم اشاره شد میتوان گفت که علاوه بر مصوتهای تکیه هم کشش را بوجود میآورد.



## منابع این مقاله

- ۱- برهان قاطع ، مصحح دکتر محمد معین، تهران
- ۲- اثر دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران
- ۳- مقاله ای بر صوت شناسی و فونتیک اثر دکتر منصور احتیار، تهران
- ۴- دستور نامه ، اثر دکتر جواد مشکور، تهران
- ۵- درس دارالعلوم العربیه دوره اول ج ۱ ، اثر آقای احمد نجفی، تهران
- ۶- Persian Grammar ، Dr. Miss Ann.Lambton, London
- ۷- The Phonemes and Morphemes of Modern Persian ، Dr. Miss G.E. Nye
- ۸- 'The Persian Language ، Dr. Reuben Levy London
- ۹- ' Persian vocabulary ، Dr. Miss Ann. Lambton London
۱۰. ' An English phontic Course ، Mr. Paul Christophersen London
- ۱۱- وزن شعر فارسی دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران

## در این مقاله

- s بجای ش مس
- ژ " ج
- ç " چ
- x " خ
- z " ذ، ز، ض، ظ
- sh " ش
- ' " ع
- ' " همزه
- gh " غ
- v " و
- : برای کشش مشخص
- ۸ " تکیه
- " کشش ناخسوس
- ~ " اجنای صدای دو مصوت

## نگاهی به تاریخ رشیدی و مؤلفش

بلافاصله پس از انقراض غزنویان پاکستان (۵۸۲هـ) و استقرار سلطنت با شکوه و مستقل اسلامی توسط سلطان قطب الدین ایبک در سال ۶۰۲ هـ شبه قاره هند و پاکستان مرکز مهم ادبیات فارسی گردید و تا پایان دوره سلاطین (۹۳۲هـ) خدمات شایانی در زمینه فرهنگ و تمدن اسلامی انجام داد. مشعل علم و دانشی را که غزنویان در پاکستان فعلی و کشمیر و پنجاب شرقی روشن ساخته بودند سلاطین غلام (۶۰۲-۶۸۹هـ) و خلجی (۶۸۹-۷۲۰) و تغلق (۷۲۰-۸۱۷) و سید (۸۱۷-۸۵۵) و لودهی (۸۵۵-۹۳۲هـ) نه تنها اینک نگاهداشتند بلکه بنوبه خود بفروغش نیز افزودند و بعد از آنها تیموریان هند و پاکستان که در واقع دنباله تیموریان ایران و افغانستان و وارث میراث فرهنگی خانواده های سلطنتی نامبرده بودند، آنرا بیش از پیش شعله ور ساختند و از ۹۳۲ تا ۱۲۷۴هـ تمام اطراف و اکناف شبه قاره هند و پاکستان را با نور آن منور داشتند.

از میان سایر شاخه های علم و دانش تاریخ نویسی از همه بیشتر مورد علاقه و توجه سلاطین و پادشاهان تاریخ ساز هند اسلامی بوده است. چیزی که در این مورد خیلی جالب و شایسته تذکر است اینست که در بدو امر تاریخ سازی و تاریخ نویسی در آن سامان توأم و همزمان بوده است و بعضی اینک نخستین سلطان با استقلال، قطب الدین ایبک، در سال ۶۰۲ هجری سلطنت اسلامی را در شبه قاره هند و پاکستان مستقل ساخت بدستور او در همان سال محمد بن حسن نظامی نیشاپوری بنوشتن تاج المآثر پرداخت که نخستین اثر مستقل تاریخی در این سامان بشمار میرود. بعد از این مؤرخ اول مؤرخین نام آور دیگری مانند قاضی منہاج سراج مؤلف طبقات فاصری (۶۵۷هـ) و امیر خسرو<sup>۳</sup> مؤلف خزائن الفتوح یا تاریخ علائی (۷۱۴هـ) و ضیاء الدین برنی مؤلف تاریخ فیروز شاهی (۷۵۸هـ) و یحیی بن احمد سرهندی مؤلف تاریخ مبارکشاهی (۸۵۵هـ) و امثال آنها آثار و شاهکارهای تاریخی خود را عرضه دادند. با روی کار آمدن تیموریان توسط ظہیرالدین بابر در سال ۹۳۲ هجری باب درخشانتری در تاریخ تاریخ نویسی فارسی شبه قاره هند و پاکستان باز شد و در نتیجه این جنبش عظیم تاریخ نویسی و بظهور رسیدن شاهکارهای تاریخی این دوره، چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ کمیت، تاریخ نویسی خانواده های تاریخ دوست مانند



ایلیخانیان (۶۵۱-۷۳۶هـ) و تیموریان ایران و افغانستان (۷۷۱-۹۱۱هـ) و صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸هـ) تحت الشعاع قرار گرفت.

اغلب اعضای این خانواده مانند ظهیرالدین بابر مؤلف واقعات بابری و گلبدن بیگم دختر بابر و مؤلف هایون نامه و میرزا حیدر دوغلت مؤلف تاریخ رشیدی و نصیرالدین هایون مربی خواند مبر مؤلف حبیب السیر و جلال الدین اکبر مربی ابوالفضل مؤلف اکبر نامه و آیین اکبری و نور الدین جهانگیر مؤلف تزک جهانگیری و شهاب الدین شاهجهان مربی عبدالحمید لاهوری مؤلف پادشاه نامه و سرپرست مؤرخان متعدد دیگر و محیی الدین اورنگ زیب عالمگیر سرپرست محمد کاظم مؤلف عالمگیر نامه و بختاور خان مؤلف مرآة العالم و حتی آخرین پادشاه تیموری، سراج الدین بهادر شاه ظفر، سرپرست مرزا غالب مؤلف مهر نیمروز و امثال آنها مانند نیاکان تاریخدوست خود از قبیل امیر تیمور و شاهرخ بن تیمور و ابو سعید تیموری و سلطان حسین بایقرا و غیره علاقه مفراط و فوق العاده ای به تاریخنویسی داشتند و آنها یا خود شان بنوشتن تاریخ پرداختند یا مؤرخان معروف معاصر را باین کار وا داشتند.

نخستین مؤرخ سلسله تیموریان هند و پاکستان خود مؤسس این سلسله ظهیرالدین بابر بود که اثر تاریخی خود را بزبان ترکی چغتایی تألیف و در ضمن آن حوادث زندگی پر حادثه خود را بسلك نگارش آورد. ناگفته نماند که تاریخ نویسی فارسی ایندوره پر محصول و حاصل خیز نیز کما بیش همزمان با تأسیس این سلسله (۹۳۲هـ) آغاز گردید و نخستین اثر تاریخی فارسی در حدود ۹۳۶ هجری بظهور رسید و این اثر گرانبهای تاریخی در واقع ترجمه فارسی واقعات بابری است که تحت نظارت خود بابر و توسط یکی از ندیماناش، زین الدین خوافی، بعنوان «طبقات بابری» بعمل آمد. بجز این اثر فارسی اثر مهم دیگری که در خود دوره بابری (۹۳۲-۹۳۷هـ) بنگارش درآمده باشد در دست نیست باوجود آن ایندوره از نظر تحول و تطور تاریخنویسی پرافتخار و درخشان تیموریان هند و پاکستان فوق العاده مهم است. باوجودیکه بابر مانند نیاکانش علاقه مفراطی به تاریخنویسی داشت و نه تنها اینکه خودش قادر بنوشتن تاریخی بزبان فارسی بود بلکه مؤرخانی چیره دست مانند خواند میر مؤلف حبیب السیر را نیز در دست داشت ولی در دوره کوتاه مدت خود بقدری در تحکیم و تثبیت مبانی سلطنت تازه تأسیس شده خود اشتغال داشت که باوجود خواهش شدید خود نتوانست، آنطوریکه باید و شاید، به این کار خطیر پردازد.

جانشین راستین و فرزند ارجمندش، نصیرالدین هایون (۹۳۷-۹۴۷ و ۹۶۲-۹۶۳هـ)، نیز علاقه به تاریخنویسی را از پدر و نیاکان تاریخدوستش بارث برده بود

چنانکه از سرپرستی و تربیت او از خواند میرا مؤلف حبیب السیر و اشتیاق ملاقات او با یحیی بن عبداللطیف مؤلف لب التواریخ در قزوین<sup>۲</sup> و دعوت او از مؤرخ معروف ایرانی، عبداللطیف بن یحیی<sup>۳</sup>، عیان است ولی متأسفانه او هم مانند پدرش چاره ای جز این نداشت که به تحکیم بیانی سلطنت تازه بنیاد بکوشد و به اوضاع نابسامان کشوره تازه بدست آورده سر و سامان بدهد و بجای تاریخنویسی به تاریخ سازی بپردازد.

اگرچه دوره بابری و هایونی از لحاظ تعداد تواریخ معاصر زیاد حاصل خیز نبوده و بیشتر تواریخ مربوط به ایندوره از قبیل هایون نامه گلبدن بیگم (۹۹۵هـ) و تذکرة الوقعات هایونی مهتر جوهر آفتابچی (۹۹۵هـ) و تاریخ هایون بایزید بیات (۹۹۹هـ) و امثال آنها توسط کسانیکه ایندوره را درک کرده بودند بصورت خاطرات در دوره بعدی یعنی دوره اکبری (۹۶۳-۱۰۱۴هـ) برشته تحریر در آمده است با اینهمه از لحاظ تقدم و از نظر تحول و تطور اهمیت فوق العاده ای دارد برای اینکه بنای قصر با شکوه تاریخنویسی فارسی دوره تیموریان هند و پاکستان (۹۳۲-۱۲۷۴هـ) در همین دوره نهاده شد و ایندوره، چه از نظر تاریخ و چه از لحاظ تاریخنویسی فارسی، نمونه و سرمشقی برای مؤرخان بزرگ ادوار بعدی فراهم ساخت.

چنانکه سابقاً اشاره شده است، دوره بابری را میتوان تا اندازه ای نقطه آغاز تاریخنویسی تیموریان شبه قاره هند و پاکستان قرار داد ولی حقیقت آنستکه شالوده تاریخنویسی فارسی که مایه فخر و مباهات آنهاست در دوره هایونی ریخته شد. نخستین اثر تاریخی که بصورت خاطرات؛ یا اتوبیوگرافی؛ در دوره بابری بچشم می خورد واقعات بابری است که در واقع بزبان ترکی چغتایی نوشته شده است و دومین اثر

۱- غیاث الدین خواند میر در ۹۳۵ هجری بخدمت بابر پیوست و پس از مرگش جانشینش هایون او را با خطاب «امیر الاخبار» مخاطب ساخت. برای اطلاعات بیشتری رک به: قانون هایونی، ص ۶۰

۲- در زمانیکه هایون بعنوان پناهنده سیاسی در دربار شاه طهماسب صفوی بسر میبرد با یحیی بن عبداللطیف قزوینی مؤلف لب التواریخ ملاقات کرد و اظهار خرمسندی نمود. برای تفصیل رک به: مآثر الامراء، ج ۳، ص ۸۱۲

۳- عبداللطیف بن یحیی بسر یحیی بن عبداللطیف مؤلف لب التواریخ و پدر یکی از مؤلفان تاریخ الفی نقیب خان و برادر علاءالدوله مؤلف نفایس المآثر مورخ معروف بود که هایون او را در سال ۹۶۲ هجری از قزوین احضار نمود - برای کسب اطلاعات بیشتری رک به: ایضاً، ص ۸۱۳

4. Memorirs

5. Auto Biography